



خصوصیات یک مدیر لایق و شایسته از دیدگاه اسلام

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

زیب مشفق - عضو هیأت علمی دانشنامه بزرگ فارسی

چکیده

متجلی شده که مدیریت الهی و بر مبنای شناخت حقیقت وجود انسان است که با حکومت بر دل‌ها تحقق می‌یابد. در این مقاله سعی شده با استفاده از آیات قرآن کریم و سیره نبی مکرم اسلام (ص) و ائمه بزرگوار (ع) و احادیث و روایات، صفات و خصوصیات که یک مدیر باید داشته باشد و روش‌هایی که باید اعمال کند تا بتواند جامعه را اداره کند، تبیین و تحلیل شود.

از آنجا که انسان موجودی الهی و اجزای است برای اداره امور جامعه نیازمند افرادی است که دارای علم و هنر مدیریت و برنامه‌ریزی، رهبری و نظارت بر فعالیت‌های مختلف برای شکوفاندن استعدادها و در جهت رشد و کمال باشند. این علم و هنر در متعالی‌ترین شکلش در سیره نبی مکرم اسلام (ص) و ائمه هدی (ع)



امیر مؤمنان علی علیه السلام می فرماید:

«زمادار مانند رودخانه پهن‌دری است که رودهایی کوچک از آن جاری می‌شود. پس اگر آب آن رودخانه پهن‌درو گوارا باشد، آب درون رودهای کوچک گوارا خواهد بود، و اگر شور باشد آب درون آنها شور خواهد بود.»

شرح ابن ابی الحدید، ج ۲۰، ۲۷۹

مقدمه

اسفل سافلین برگردانند مگر آنان که به خداوند ایمان آورده و

نیکوکار شوند که به آنها پاداش دائمی، بهشت ابد را اعطا کنیم». (قرآن کریم، سوره مبارکه تین، آیات ۶-۴).

بدین ترتیب مدیریت در اینجا اداره و سرپرستی والاترین امانت الهی یعنی انسان است.

هدف پژوهشگر در این مقاله این است که با مدد از آیات کریمه الهی و سیره و سنت نبی مکرم اسلام (ص) و امامان (ع) از

مدیریت علم و هنر برنامه‌ریزی، هماهنگ‌کردن، رهبری و نظارت بر فعالیت‌های گوناگون به منظور دستیابی به هدفی مشخص است. این علم و هنر در سیره نبی مکرم اسلام (ص) و ائمه هدی (ع) در متعالی‌ترین و زیباترین شکلش تجلی یافته که مدیریتی الهی و بر مبنای شناخت حقیقت وجود انسان است. این مدیریت، مدیریتی است که با حکومت بر قلب‌ها محقق می‌شود و هدف آن شکوفانمودن تمامی استعداد‌های انسان در جهت رشد و کمال و وارد کردن او در نور به اذن خداوند است.

خداوند متعال در سوره ابراهیم آیه ۱ می‌فرماید: «این کتابی است که بر تو نازل کردیم تا مردم را به اذن پروردگارش از ظلمت‌ها خارج کرده و به سوی نور ببری، به راه خداوند عزیز و ستوده بینا» پس بزرگ‌ترین رسالت انبیا، از بین بردن موانع و مشکلات و فراهم نمودن زمینه رشد و شکوفایی استعداد‌های انسان در جهت رشد و کمال است. آنها آمده‌اند تا این موجود طبیعی را از مرتبه طبیعت به مرتبه عالی مافوق طبیعت، مافوق جبروت برسانند.

آنان آمده‌اند با مدیریتی الهی انسان‌ها را که امانت الهی‌اند به سوی حقیقت‌شان سوق دهند. زیرا اگر انسان‌ها در مسیر توحید قرار گیرند صاحب همه ارزش‌های الهی و همه کرامت‌ها می‌شوند. انسان، با ایمان و عمل صالح واجد همه ارزش‌ها و بدون آن موجودی خون‌ریز و تباه‌کننده و در خسران و اسفل سافلین است.

«به تحقیق ما انسان را در مقام احسن تقویم، نیکوترین صورت در مراتب وجود آفریدیم، پس به کیفر کفر و گناهانش به

اگر انسان‌ها در مسیر توحید قرار گیرند صاحب همه ارزش‌های الهی و همه کرامت‌ها می‌شوند

یک سو روش‌ها و عملکردهایی را برای اداره کردن جامعه بیابد که در راستای هدف انبیا یعنی فراهم آوردن زمینه رشد و کمال انسان، این اشرف مخلوقات و خلیفه خدا باشد، و از سوی دیگر دریابیم کسی که می‌خواهد این رسالت مهم را عهده‌دار شود چه صفات و خصوصیتی باید داشته باشد، و چگونه باید عمل کند تا از عهده این مهم برآید. در سوره مبارکه «نساء» آیه ۵۸ خداوند می‌فرماید: «خداوند فرمان می‌دهد که امانت‌ها را به صاحبان‌شان برگردانید و وقتی که میان مردم حکم می‌کنید، به عدالت حکم کنید».

ملاحظه می‌شود طبق این آیه کریمه، حاکم و سرپرست و مدیر جامعه «امین» و «نگهبان» جامعه است و حکومت عادلانه هم



که به آن فرمان نیافته‌ای، ترا نمی‌رسد که متوجه کار بزرگی شوی مگر به اعتماد امر و فرمانی که به تو رسیده باشد و در دست‌های تو مال و دارایی از مال خداوند بزرگ قرار دارد و تو یکی از خزانه‌داران من هستی تا آن را به من سپاری...» (نهج البلاغه، نامه ۵).

ملاحظه می‌شود بدین ترتیب حاکمان و مدیران جامعه، امانتی سنگین بر دوش دارند که باید آن را خوب حفظ نموده و به مقصد برسانند. امام صادق (ع) از پیامبر اعظم (ص) روایت نموده که: «از ما نیست کسی که به امانت پشت کند» (الکافی، ج ۵، ص ۱۳۳) ابو حمزه ثمالی از امام سجاد (ع) نقل می‌کند که به شیعیان خود می‌فرمود: «پر شما باد به ادای امانت. به خدایی که محمد (ص) را به حق به پیامبری مبعوث کرد اگر قاتل پدرم حسین بن علی (ع) به من اعتماد کند و شمشیری که پدرم را با آن کشته نزد من امانت گذارد، بدون شک آن را به او برمی‌گردانم» شو به امانت خیانت روان نمی‌دارمش. (وسائل الشیعه، ج ۱۳، ص ۲۲۵) در جای دیگر می‌فرماید: «به طولانی بودن رکوع و سجود فرد نگاه نکنید، زیرا به آن عادت کرده و اگر ترک کند دچار وحشت می‌شود، ولی به راستگویی و ادای امانت او نگاه کنید». (الکافی، ج ۲، ص ۱۰۵) علاوه بر این‌ها خداوند خود به ما می‌فرماید که ما باید از چه کسانی در تمام امور الگو و سرمشق بگیریم و چگونه عمل نماییم. در سوره احزاب آیه ۲۱ می‌فرماید: «افتدا به رسول خدا (ص) اسوه و الگوی شایسته‌ای است برای کسی که به ثواب خداوند در روز قیامت امیدوار باشد و یاد خدا بسیار کنید. در قاموس و چارچوب چنین مدیریتی انتظار می‌رود که مدیران لایق از صفات ذیل برخوردار باشند:

- ۱- داشتن ایمان و ارتباط با خداوند
- ۲- داشتن مهر و عطف نسبت به مردم
- ۳- داشتن سعه صدر
- ۴- داشتن صبر و شکیبایی در برخورد با مسائل
- ۵- داشتن شایستگی و لیاقت در انجام امور
- ۶- ریاست طلب و خودکامه نبودن
- ۷- اطاعت نمودن کارگزاران از مدیر در جایگاه حق



نوعی امانت است که به وی سپرده شده و باید آن را ادا کند. به علاوه در ۲۴۷ سوره مبارکه بقره در مورد انتخاب جالوت برای فرماندهی دو خصوصیت را بیان می‌کند: یکی داشتن علم و دیگری جسمی نیرومند. «... او را خداوند برگزیده و در دانش و قوت جسم فزونی بخشیده...» زیرا برای حکومتی و مدیریتی که در آن هر فردی باید به کمال شایسته خود برسد نباید کسی و چیزی مانع این کمال شود و برای چنین حکومتی و مدیریتی داشتن دو سرمایه، اول علم به تمامی مصالح و مفاسد حیات جامعه، دوم داشتن توانایی جسمی برای اجرای آنچه که صلاح جامعه است، لازم است.

حضرت امیرالمؤمنین علی (ع) به اشعث بن قیس کارگزار آذربایجان می‌نویسد: «کاری که در دست توست طعمه و شکار نیست که به چنگت افتاده باشد (ترا حکومت و مدیریت نداده‌اند تا آنچه بیایی از آن خود دانسته بخوری) بلکه امانت و سپرده‌ای است بر گردن تو (که بایستی از آن مراقبت کرده و در راه آن قدمی برخلاف دستور دین برنداری) و باید به فرمان آن کس که بالاتر از توست، حق آن امانت پاس بداری و نگهبان آن باشی (زیرا تو زبردست امیری هستی که تو را حافظ و نگهبان قرار داده، و ولایتی به تو سپرده که آن را از جانب او انجام دهی) تو را نرسد که به استبداد و دلخواه خود، میان مردم رفتار کنی یا به کاری دست بزنی

۸- تفویض اختیار و مسئولیت خواهی، کنترل و نظارت

۹- شور و مشورت با افراد صالح و شایسته

۱۰- وفای به عهد

۱۱- عدم احتجاب و احتراز از فاصله گرفتن از مردم

۱۲- عدم سوء استفاده مدیر و وابستگی از امکانات

۱۳- داشتن روحیه انتقادپذیری

۱۴- برقراری عدالت

۱۵- قضاوت و داوری

در اینجا به تفصیل هریک از صفات و ویژگی ها تبیین و تحلیل می شود.

صفات و ویژگی های مدیر لایق و شایسته از دیدگاه اسلام:

داشتن ایمان و ارتباط با خداوند

در این مدیریت اصل بر اصلاح رابطه مدیر با خداوند، رابطه ای از حق به سوی خلق استوار است و مدیر همه چیز را از این منظر می نگرد و بر مبنای آن به اداره امور می پردازد. سنت الهی این گونه است که هر اندازه رابطه میان انسان و خدا اصلاح شود به همان اندازه رابطه انسان با عالم اصلاح می شود و انسان به هر مرتبه ای که در اصطلاح رابطه خود با خدا دست یابد به تناسب همان مرتبه به توان اداره عالم می رسد و به اندازه تقوای الهیست توان اداره می یابد. این توان تابع مراتب قرب الهی و بندگی حق است. میان «عبودیت» و «ربوبیت» رابطه ای مستقیم وجود دارد. انسان به میزانی که در مسیر عبودیت گام برمی دارد در ساحت ربوبیت بالا می رود، هرچه از خود می گذرد به توانایی های بیشتری می رسد و مالک امور می شود.

امام صادق (ع) می فرماید: «بندگی (حقیقی) جوهره ای است که اساس و ذات آن ربوبیت است پس آنچه از مقام عبودیت کم و ناپیدا شود در مقام ربوبیت پیدا و هویدا می شود و هر مقداری که از مراتب صفات ربوبیت مخفی و پوشیده شود در مراحل عبودیت جلوه گر و آشکار شود.» (مصباح الشریعه و

مفتاح الحقیقه، ص ۴۵۴-۴۵۳)

انسان فطرتاً طالب کمال مطلق بوده و همیشه خواهان آن است که بر خود و جهان تسلط یابد و مدیر و مدبر خود و خارج از خود شود، به همین دلیل راه های مختلفی را طی کرده و آزموده است؛ اما هیچ راهی چون راه بندگی که راه تذلل، خضوع و فنا در برابر حق که نتیجه آن عزت، قدرت و بقاست، نیست. با رسیدن به مقام بندگی حق، انسان حاکم وجود خویش شده و مدیری لایق نسبت به دایره وجود خود شده و رب خویش می شود. در ادامه این سیر به امری فراتر از وجود خود، به ربوبیتی فراگیر دست می یابد. انسان با بندگی حقیقی خداوند به او نزدیک می شود و به سبب همین نزدیکی عنایت های خاصی شامل حالش می شود، استعداد های ملکوتیش شکوفا، و در نتیجه این عنایت ها به اداره درست خود و خارج از خود نائل می شود، چشم و گوش و زبان او الهی می شود و با قدرت الهی می بیند، می شنود، می گوید و اداره می کند.

آیات ۵ تا ۱۰ سوره مزمل می فرماید: «ما به تو سخنی دشوار را القا خواهیم کرد، البته نماز شب بهترین شاهد اخلاص (و صفای قلب) قلب و دعوی صدق ایمان است. که کارهای تو در روز بسیار است. و نام پروردگارت را یاد کن و از همه بترس و به او پیوندد. پروردگار مشرق و مغرب، هیچ خدایی جز او نیست. او را کارساز

سنت الهی این گونه است که هر اندازه رابطه میان انسان و خدا اصلاح شود به همان اندازه رابطه انسان با عالم اصلاح می شود

خویش برگزین و بر آنچه می گویند صبر کن و به وجهی پسندیده از ایشان دوری جوی»

اهل تفسیر ذیل این آیات شریفه نکاتی را آورده اند که همگی دال بر همین معنای مذکور است. خداوند مسئولیت سنگین تبلیغ

رسالت و پیامدهای آن را بر دوش پیامبر (ص) گذاشت که لازمه بر داشتن چنین مسئولیت خطیری عبادت شبانه، جهاد با نفس و ترک آسایش و راحتی است، زیرا شب‌هنگام از خواب برخاستن هماهنگی دل و زبان را بیشتر و بیان را محکم و استوار می‌سازد. پیامبر (ص) این‌گونه به پاخاست و ۲۳ سال با بندگی الهی به اصلاح جامعه و اداره آن همت گماشت. این سنت الهی است که انسان از بندگی به مقام ربوبی دست یابد. حضرت علی (ع) می‌فرماید: «هر کس رابطه میان خود و خدا را اصلاح کند خدا

پیامبر (ص) با تحول و تغییر جهان‌بینی و بینش اجتماعی انسان و با دگرگون کردن انسان و اصلاح رابطه او با خداوند که اصلاح روابط او با دیگران نیز هست، مدیریتی خاص و نظامی نو برقرار کرد و مناسبات اجتماعی و مدیریت جامعه را دگرگون نمود. سیر نزول سوره‌های مکی شاهی استوار بر تحقق این امر است: تأکید بسیار بر اصلاح رابطه انسان با خداوند به منظور تحقق کامل رسالت. اولین سوره‌ای که بر پیامبر (ص) نازل شد، سوره علق این جهت‌گیری را در برنامه حضرتش مشخص می‌کند. اساس همه اصلاحات، اصلاح رابطه انسان با خداوند و تحول به اسم رب است. امام خمینی (ره) در بیان این آیات می‌فرماید: «اگر برای هر دولتی برنامه‌ای هست، می‌شود گفت که برنامه رسول اکرم (ص) همان سوره‌ای است که در اول نازل شده است... برنامه را هم که آیه شریفه به حسب اعتبار و به حسب احتمال تعیین می‌فرماید، به خود رسول اکرم (ص) خطاب است لکن خطابات قرآن، آن هم که به خود رسول اکرم (ص) است غالباً علم است. از اول که قرائت شروع می‌شود تعیین می‌فرماید که قرائت چه جور باشد، به اسم رب باید باشد، تمام قرائت‌ها،... همه چیز با اسم رب چیز است. همه آغازها از خداست و عالم با اسم رب شروع شده است و با اسم رب ختم می‌شود. شما هم باید با اسم رب شروع کنید و با اسم رب ختم کنید.» پیامبر اسلام (ص) کارگزارانش را به این سو جهت می‌داد که کارها را با نام خدا و برای خدا و در راه خدا و بر آئین رسول خدا و با اخلاص انجام دهند تا عزت و سعادت حقیقی و یاری خداوند شامل حالشان گردد.

پیامبر (ص) زمانی که «معاذین جبل» را به عنوان فرماندار به یمن فرستاد در دستورالعملی به او فرمود «و تو را بدین امور سفارش می‌کنم: تقوای الهی، صداقت در گفتار، وفای به عهد، ادای امانت، ترک خیانت، نرمی گفتار، پیشی گرفتن در سلام، حفظ حقوق همسایه، مرحمت به یتیمان، خوب انجام دادن کار، کوتاه کردن آرزو، توجه و علاقه به آخرت، ترس از حساب، ملازمت بر ایمان، تفقه و تدبیر در قرآن، فروخوردن خشم، ملایمت و رحمت به مردم، توجه بیشتر به نماز که پس از اقرار به دین، نماز سر اسلام

حقیقت این است که توانایی اداره قلب‌ها به میزان توانایی مدیریت انسان بر خودش است و میزان پذیرش مدیر و نفوذ قدرت وی از خدا ترسی او منشأ می‌گیرد

رابطه میان او و مردم را اصلاح فرماید و هرکس کار آن جهان را به صلاح آورد خدا کار این جهان را اصلاح کند.» (نهج البلاغه حکمت ۸۹) امام علی (ع) همین‌طور می‌فرماید: «تقوا کلید صلاح است.» (غررالحکم، ج ۱، ص ۴۶)

کسی که به اصلاح رابطه میان خود و خدا توفیق یابد، مقرب درگاه حق شده و به کلیدی دست می‌یابد که گشاینده دل‌ها و برطرف‌کننده موانع و مشکلات و اصلاح امور است. مدیر الهی که بر قلب‌ها حکم می‌کند برای جذب دیگران به ریا و ظاهرسازی، فریب و دروغ و تطمیع و تحمیق نیازی ندارد و به تهدید و تجیر و استبداد هم توسل نمی‌جوید.

حقیقت این است که توانایی اداره قلب‌ها به میزان مدیریت انسان بر خودش است و میزان پذیرش مدیر و نفوذ قدرت وی از خدا ترسی او منشأ می‌گیرد.

است» (تحف العقول، ص ۱۹)

برخوردار بوده است که توانسته به وسیله آن موانع و مشکلات
عدیده جامعه را رفع و زمینه رشد و کمال را فراهم نماید.
«نیروی محبت از نظر اجتماعی نیروی عظیم و مؤثری است و
بهترین اجتماع، آن اجتماعی است که با نیروی محبت اداره شود.
محبت زعیم و زمامدار به مردم و محبت و ارادت مردم به زعیم و
مردم، علاقه و محبت زمامدار عامل بزرگی برای ثبات و ادامه حیات

حضرت علی (ع) در عهدنامه مالک اشتر (نهج البلاغه، نامه
۵۳) ابتدا او را به تقوا و ترس از خداوند، ایثار و فداکاری در راه
طاعتش و پیروی از آنچه که خدا در قرآن به آن امر نموده است،
فرمان می دهد و به او می فرماید که دین خدا را با قلب و دست و زبان
یاری کند زیرا خداوند یاری کسی که دین او را یاری کند، تکفل
کرده است و کسی که او را عزیز بدارد، عزیز می دارد و نیز به او
می فرماید که خواسته های نابجا نداشته باشد و هنگام وسوسه های
نفسانی خویشنداری کند زیرا نفس اماره همواره انسان را به بدی و
می دارد مگر این که رحمت الهی شامل او شود.

محبت بهترین عامل برای اصلاح و اداره و
رهبری و هدایت مردم است

امام خمینی می فرماید: «بکوشید پیش از آن که وارد جامعه
گردید خود را اصلاح کنید، مهذب سازید... آن روز که اجتماع به
شما روی آورد دیگر نمی توانید خود را اصلاح کنید... خدا نکند
انسان پیش از آن که خود را بسازد جامعه به او روی آورد و میان مردم
نفوذ و شخصیتی پیدا کند که خود را می بازد و خود را گم می کند...
اگر در کارها نیت خالص نباشد انسان را از درگاه ربوبی دور
می کند.» (نامه ای از امام موسوی کاشف الغطاء (ولایت فقیه)،
جهاد اکبر ۲۴۵-۲۴۴)

حکومت است، تا عامل محبت نباشد رهبر نمی تواند و یا بسیار
دشوار است که اجتماعی را رهبری کند و مردم را افراد منضبط و
قانونی تربیت کند ولو این که عدالت و مساوات را در آن اجتماع
برقرار کند. مردم آنگاه قانونی خواهند بود که از زمامدارشان علاقه
ببینند و این علاقه هاست که مردم را به پیروی و اطاعت می کشاند»
(مرتضی مطهری، جاذبه و دافعه علی (ع) ۶۲-۶۱)

امیر مؤمنان در نهج البلاغه حکمت ۷۰ می فرماید: «کسی که
خود را در مقام پیشوایی مردم قرار دهد باید پیش از آن که به تعلیم
دیگران بپردازد به تعلیم خویش بپردازد و باید تأدیب کردنش پیش
از آن که به زبان باشد به رفتار و عمل باشد. با اصلاح رابطه خود و
خدا، مدیریت بر قلبها به دست می آید.»

داشتن مهر و عطف نسبت به مردم

نظام هستی بر اساس رحمت، برنامه ریزی شده و بر اساس
رحمت اداره می شود، پیامبر (ص) نیز پیام آور رحمت و محبت
است. «وما تو را جز رحمتی برای جهانیان نفرستاده ایم» (سوره
انبیاء، ۱۰۷) و جامعه را هم با قدرت رحمت و محبت اداره کرد و
مردم را به سوی کمال سوق داد. زیرا محبت بهترین عامل برای
اصلاح و اداره و رهبری و هدایت مردم است. به همین دلیل پیامبر
اکرم (ص) طبق آیه ۲۳ سوره شورا و آیه ۴۷ سوره سبا دوستی
اهل بیت خود را مزد رسالت خویش قرار می دهد، زیرا دوستی آنان
کارسازترین عامل در تربیت امت حضرتش است.

در قرآن کریم سوره آل عمران، آیه ۱۵۹ می فرماید: «به موجب
لطف و رحمت الهی برایشان نرم دل شدی که اگر تندخو و سخت دل
بودی از پیرامونت پراکنده می شدند پس از آنان درگذر و برایشان
آمزش بخواه و در کار با آنان مشورت کن.»

امام صادق (ع) به عمار بن احوص می فرماید: «بر مردم فشار
نیاورید. آیا نمی دانی که حکومت داری و روش اداره امور بنی امیه
به زور شمشیر و فشار و ستم بود ولی حکومت داری و روش اداره

خداوند سبحان پیامبر اکرم (ص) را این گونه توصیف می کند
که ایشان در هدایت و رهبری و اداره مردم از نرمی و ملایمت و مدارا

امور ما به نرمی و مهربانی و متانت و تقیه و حسن معاشرت و پاکدامنی و کوشش است؟ پس کاری کنید که مردم به دین شما و مسلکی که دارید رغبت پیدا کنند» (وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۴۳۰)

در آیه کریمه ۳۱ سوره آل عمران می‌فرماید: «اگر شما خدا را دوست دارید، مرا اطاعت کنید (رسول خدا) خدا هم شما را دوست می‌دارد و گناهانتان را می‌آمرزد». زیرا محبت الزام‌آور و تعهد‌آور است. کسی که خدا را دوست دارد باید پیامبر را دوست داشته باشد، باید وصی او را دوست داشته باشد، باید کسی که مظهر صفات و کمالات اوست دوست داشته باشد. البته این فقط در آیه کریمه ۳۱ سوره آل عمران می‌فرماید: «اگر شما خدا را دوست دارید، مرا اطاعت کنید (رسول خدا) خدا هم شما را دوست می‌دارد و گناهانتان را می‌آمرزد». زیرا محبت الزام‌آور و تعهد‌آور است. کسی که خدا را دوست دارد باید پیامبر را دوست داشته باشد، باید وصی او را دوست داشته باشد، باید کسی که مظهر صفات و کمالات اوست دوست داشته باشد. البته این فقط

مدیری که سعه صدر دارد اهل تدبیر و عاقبت‌اندیش بوده و ظاهر بین نیست و نسبت به همه انصاف دارد

در قلب باقی نمی‌ماند بلکه در فکر و اندیشه، در اعضا و جوارح، رفتار و کردار و موضع‌گیری‌های او تأثیر می‌گذارد. این کارسازترین عامل تربیتی امت رسول خداست چه این که مزد رسالت حضرتش نیز محبت اهل بیت ایشان است.

داشتن سعه صدر

یکی دیگر از ویژگی‌های ضروری مدیریت، داشتن سعه صدر برای مدیر است، سعه صدر داشتن ظرفیت بسیار و تحمل و حوصله زیاد است. پیامبر اکرم (ص) با سعه صدری شگفت‌انگیز در اداره و رهبری مردم پایداری نمود و همین مسئله زمینه خروج انسان‌ها از ظلمت و ورود به نور را هموار نمود. کسی که سعه صدر ندارد کم‌کم کار را بر خود و دیگران آن‌قدر تنگ می‌کند که زمام کار از دست رفته و اساس کار در هم می‌ریزد. حضرت علی (ع) می‌فرماید: «سعه صدر ابزار ریاست است» (نهج البلاغه، حکمت

کسی می‌تواند حافظ حقوق مردم شود که حافظ نفس خود باشد و کسی می‌تواند حافظ دین و حدود الهی در جامعه باشد که با هوای نفس خود مخالفت کند و دین خود را حفظ کند. کسی که خلق را با نظر حق می‌بیند سعه وجودی پیدا می‌کند و همین سبب عزت نفس و بزرگواری و سعه صدر می‌شود و از خودبینی و خودخواهی و تنگ‌نظری آزاد می‌شود و روح تملق‌دوستی و تکلف‌پسندی و نفع‌طلبی و بدبینی در او از بین می‌رود. خداخواهی به او سعه وجودی داده و موجب می‌شود که در مشکلات و سختی سکون و آرامش خود را از دست ندهد در مقابل نعمت‌ها و راحتی‌ها شکرگزار باشد. سعه صدر موجب گشاده‌رویی و نرم‌خویی می‌شود و در نتیجه چنین فردی در مدیریت خود به هیچ وجه با تحقیر و کوچک‌کردن دیگران کار را پیش نمی‌برد و هرگز در جستجوی لغزش‌ها و عیب‌های مردم نیست. کسی که سعه صدر دارد به دنیا دلبستگی ندارد و آزاد است و این آزادگی در مدیریت او به شکل بردباری و شکیبایی و ظرفیت داشتن بسیار، تجلی می‌یابد. دلبستگی به دنیا و تعلق خاطر دل را تنگ کرده و موجب تباه شدن فرد می‌شود. یکی از عوامل تباه‌کننده مدیریت بر قلب، میل به ماندن و ترس از رفتن است. کسی که تنگ‌نظر است مسئولیت را طعمه می‌داند و مدیریت را نه امانت که مایملک خود می‌داند. مدیریت که سعه صدر دارد اهل تدبیر و عاقبت‌اندیش بوده و ظاهر بین نیست و نسبت به همه انصاف دارد. امیر مؤمنان علی (ع) در نهج البلاغه کلام ۲۴۴ می‌فرماید:

«چگونه به کسی ستم روا دارم آن هم برای جسمی که تاروپودش به سرعت به سوی کهنگی پیش می‌رود و مدت‌های طولانی میان خاک‌ها می‌ماند.»

زاممدار و مدیر باید بیش از دیگران عیب‌پوش باشد و بتواند کینه‌ها، بدبینی‌ها و تنگ‌نظری‌هایی که محیط را ناسالم می‌کند با سعه صدر برطرف کند.

حضرت علی (ع) در عهدنامه مالک اشتر (نهج البلاغه نامه ۵۳) می‌فرماید: «باید کسانی که نسبت به مردم عیب‌جو ترند از تو دورتر باشند زیرا مردم عیب‌هایی دارند که والی در پوشاندن آن عیب‌ها از همه سزاوارتر است. در پی آن مباش که عیب پنهان آنان را پیدا کنی بلکه وظیفه تو آن است که آنچه برایت آشکار شده اصلاح کنی و آنچه از تو پنهان است خدا درباره آن حکم می‌کند. بنابراین تا جایی که توانایی داری عیب‌های مردم را پنهان کن تا خداوند عیوبی را که دوست نداری برای مردم فاش شود، پنهان کند.»

کسی که می‌خواهد مسئولیتی را بپذیرد باید شایستگی‌های لازم برای آن مسئولیت را داشته باشد

فردی که سعه صدر دارد هرگز پرده‌در نمی‌شود و کسی را رسوا نمی‌کند و تا آنجا که ممکن است عذر مردم را می‌پذیرد و رفتار آنان را حمل بر درستی می‌کند. تا آنان که شایسته هدایت و تربیت‌اند هدایت و تربیت شوند. امیر مؤمنان علی (ع) در نامه ۵۰ نهج البلاغه می‌فرماید: «سزاوار است کارفرما را

که فزونی یافته و نعمتی که به آن رسیده سبب تغییر حال او بر رعیت و مردم شود و نعمت‌هایی که خدا به او داده او را به بندگان خدا نزدیک و بر برادرانش مهربان کند.»

داشتن صبر و شکیبایی در برخورد با مسائل

یکی دیگر از مهم‌ترین صفاتی که در مدیریت ضروری است؛ بردباری و شکیبایی است که بدون آن کار انجام نمی‌شود. از امام حسن (ع) سؤال شد که بردباری چیست؟ حضرت فرمود: «فرو خوردن خشم و اختیار خود داشتن» (تحف العقول، ۱۵۸). در

مدیریت الهی، خشم به موقع و به جا اعمال می‌شود و هرگز برای مسائل شخصی و وسیله تحقیر و ترساندن مردم نیست، بلکه فقط برای احیاء دین خدا و برداشتن مانع هدایت مردم است. یکی دیگر از ضروریات مدیریت که فقط در سایه سعه صدر حاصل می‌شود انصاف داشتن است. کسی که سعه صدر ندارند و تنگ نظر است نمی‌تواند عدالت و راستی و صداقت داشته باشد، نمی‌تواند احقاق حق کند و برای حق استقامت نماید. امیرالمؤمنین علی (ع) در عهدنامه مالک اشتر (نهج البلاغه، نامه ۵۳) می‌فرماید: «در مورد حق خدا و حقوق مردم و شخص خویش و خاندانت و کسانی از مردم که به آنان مهر می‌ورزی، انصاف را رعایت کن، اگر چنین

نکته ستم کرده‌ای و هر که به بندگان خدا ستم کند، خدا به جای بندگان خود با او درافتد»

امام صادق (ع) می‌فرماید: رسول خدا (ص) نگاه‌های خود را میان اصحابش تقسیم می‌کرد. به این و آن به طور مساوی می‌نگریست. امیر مؤمنان علی (ع) در نهج البلاغه نامه ۴۶ به یکی از کارگزاران خود می‌فرماید: «در نگاه و اشاره و تحیت و درود میان مردم مساوات را رعایت کن تا زورمندان در تبعیض طمع نورزند و ضعیفان از عدالت تو ناامید نشوند». همه این‌ها در سایه سعه صدر است، زیرا عدم آرامش و اضطراب در اداره امور و همین‌طور سبکی گفتار و رفتار، توان مدیر را در اداره امور از بین برده و هیبت او را به ذلت مبدل می‌کند. عدالت برای تأمین آرامش و اطمینان دل‌هاست و اگر در جامعه‌ای عدالت نباشد افراد آن احساس امنیت و آسایش نخواهند کرد و در نتیجه دچار وحشت می‌شوند و دل‌های وحشت‌زده هرگز به نظام وحشت‌زا گرایش نمی‌یابند. امام سجاد (ع) در بیان حقوق متقابل والی و رعیت، مدیر و حاکم و مردم و ملت می‌فرماید: «حق مردم بر والی آن است که والی باید بداند این نعمت، یک آزمایش است که خداوند سبحان به او دیگر مسئولین داده است. لذا باید عدالت را درباره مردم رعایت کند و نسبت به آنها مانند پدر مهربان باشد و از نادانی‌های بعضی بگذرد

کسی که شایستگی و توانایی‌های لازم را برای پذیرفتن مسئولیت دارد نباید خود را کنار بکشد

و فوراً مبادرت به عقوبت آنها نکند» (من لایحضره الفقیه؛ ج ۲، ش ۳۲۱۴). امیر مؤمنان علی (ع) به محمد بن ابی‌بکر (تحف‌المقول، ۱۱۹) می‌فرماید: «با مردم به نرمی و ملایمت رفتار کن و همه را به یک چشم نگاه کن و خویش و بیگانه را در حق برابر شمار و میان

مردم به عدالت رفتار کن و داد را میان آنان برپا دار.»

داشتن شایستگی و لیاقت در انجام کار

یکی دیگر از مهم‌ترین مسائل مدیریت، انتخاب فرد شایسته و بالیاقت و سپردن کارها به آنان است یعنی کسی که می‌خواهد مسئولیتی را بپذیرد باید شایستگی‌های لازم برای آن مسئولیت را داشته باشد. در قرآن کریم سوره بقره آیه ۱۲۴ می‌فرماید خداوند سبحان حضرت ابراهیم را پس از آزمایش‌های بسیار به مقام پیشوایی مردم منصوب نمود. به علاوه شایستگی افراد باید از روی عملکردشان باشد نه از روی گفتار و حرف، زیرا در میدان عمل است که انسان صفات واقعی خویش را آشکار می‌کند. هم‌چنین در آیات ۲۴۶-۲۴۷ سوره بقره خداوند «علم» و «قدرت» را دلیل شایستگی طالوت برای مدیریت و فرماندهی قوم می‌داند. در سوره نساء آیه ۵۸ نیز می‌فرماید: «خداوند به شما امر می‌کند که امانت‌ها را به اهلش بسپارید و چون میان مردم داوری می‌کنید، به عدالت داوری کنید.» از ظاهر آیه مذکور چنین برمی‌آید که مفهوم «الامانات» در آیه مفهومی عام است که شامل همه امانت‌ها، اعم از مالی و غیرمالی میان مردم و امانت‌های خداوند بر بندگان اعم از قرآن و سایر اوامر و نواهی و امانت‌های الهی که بر عهده زمام‌داران است، می‌شود. رهبری و پیشوایی نیز امانتی است الهی و زمام‌داران موظفند حقوق رعیت را ادا کنند و عدالت را میان مردم جاری سازند و با آنان از سر لطف و مهربانی رفتار کنند و بر اساس دین و شریعت اسلام آنان را رهبری و حقوق آنان را از صدقات و غنائم بپردازند. پس وقتی مدیریت هم امانتی است سنگین، باید به اهلش سپرده شود. کسانی که بدون داشتن شایستگی‌های لازم در جایگاه اداره امور قرار می‌گیرند و یا آنان که اداره کارها را به افرادی که فاقد شایستگی‌های لازم هستند، می‌سپارند مرتکب بالاترین خیانت‌ها می‌شوند که بدون شک مایه هلاکت خود و دیگران شده و در دنیا و آخرت مغضوبند.

البته سپردن مسئولیت و دادن اختیار به افراد بدون سنجیدن و آزمودن آنها از ضعف و بی‌بصیرتی مدیر به حساب می‌آید. در یک

نظام کارآ سپردن مسئولیت پس از شناخت افراد و توانایی آنها بر اساس اختیار است. زیرا توانایی انسان‌ها در زمان آزمون، مشخص می‌شود. در نامه ۵۳ نهج البلاغه به امیرالمومنین علی (ع) به مالک می‌فرماید: «پس در کارهای کارگزارانت دقت کند و آنان را با آزمایش و امتحان به کار گمار و آنان را به میل خود و از روی

استبداد رأی (بدون مشورت) به کار نگمار، زیرا استبداد و پیروی از میل خود، شاخه‌ای از شاخه‌های ستم و خیانت است و از میان آنان افرادی را که با تجربه‌تر و پاک‌تر و پیشگام‌تر در اسلامند برگزین زیرا اخلاق ایشان بهتر و خانواده آنها پاک‌تر و طمع‌شان کم‌تر و در سنجش عواقب کارها بیناترند.»

به علاوه امام می‌آموزد که برای سپردن کارها به افراد، آزمون صحیح افراد لازم است و انسان اصلاً نباید تنها به زیرکی و دانایی خود اکتفا کند و ضوابط را زیر پا بگذارد و دچار خوش بینی و غفلت شده و دچار ظاهر بینی شود و بدون بررسی و آزمون با خوش خدمتی افراد و تظاهر به داشتن توانایی لازم، یا بر اساس روابط، آنان را به کار گمارد. (نهج البلاغه، نامه ۵۳)

امیر مؤمنان علی (ع) در نامه‌ای به قاضی منصوب از سوی خویش در اهواز (دعائم الاسلام، ج ۲، ۵۳۱) می‌نویسد: «بدان ای

رفاعه که این حکومت، امانتی است که هر کس به آن خیانت کند لعنت خدا تا روز قیامت بر او باشد و هر کس خائنی را استخدام کند و بر سر کار نهد، محمد (ص) از او در دنیا و آخرت بیزار است.» کاری که در دست توست شکار و طعمه نیست که به چنگ افتاده باشد، بلکه امانتی است بر گردن تو (نهج البلاغه، نامه ۵). امام (ع) هم چنین در خطبه ۱۷۲ نهج البلاغه می‌فرماید: «ای مردم! سزاوارترین کس به خلافت، قوی‌ترین مردم نسبت به آن و داناترین آنان به فرمان‌های خداست». در نتیجه در هر مدیریتی، و در اداره هر کاری باید فرد شایسته و اهل آن را یافت و کار را به او سپرد. پذیرفتن مسئولیتی بدون داشتن صلاحیت‌های لازم آن، بزرگ‌ترین ضربه را به یک نظام می‌زند. کسی باید مسئولیت قبول کند که از نظر مدیریت قوی‌ترین، مدبرترین، شجاع‌ترین، تواناترین، و قاطع‌ترین، عالم‌ترین افراد در دین باشد. زمانی که افراد ناشایسته

پریشان و خسته نکنند». یکی از اساسی‌ترین و اصلی‌ترین ضعف‌های مدیران ناتوانی در شناخت شایسته‌ترین افراد و به کار گماردن آنان است که موجب می‌شود افرادی بر مصدر کار قرار گیرند که توان اداره امور را ندارند. البته عواملی از قبیل رقابت‌های نادرست، دشمنی و خیانت نیز موجب کنار زده شدن افراد شایسته می‌شود. گاهی مسئولان از روی حسادت توان دیدن افراد شایسته را ندارد و از سر نفسانیت خویش، شایسته‌ترین‌ها را کنار می‌گذارند، زیرا آنان از روی کار آمدن انسان‌هایی توان‌تر از خود می‌ترسند. بدین ترتیب چنین مدیرانی تنها افرادی را می‌پسندند که ضعیف و مطیع باشند تا حقارت نفسانی‌شان آشکار نشود. به علاوه مناسبات و روابط ناسالم اجتماعی و سیاسی و مدیریتی، نفوذ فرصت طلبان نیز موجب کنار گذاشته شدن و کناره‌گیری افراد شایسته می‌شود.

رسول مکرم اسلام (ص) فرمود: «هر کس کارگزاری از مسلمان را به کار گمارد و بداند که میان ایشان، افرادی شایسته و داناتر از او به کتاب خدا و سنت پیامبرش هست، به خدا و پیامبرش و همه مسلمانان خیانت کرده است» (القضاء، ج ۶۸، ۱)

امیر مؤمنان علی (ع) می‌فرماید: «چهار چیز نشانه تیره‌بختی و ادبار دولت‌هاست: واگذار کردن کارهای اصلی و اساسی و پرداختن به امور فرعی، به کار گرفتن افراد پست و کنار زدن صاحبان فضل» (غررالحکم، ج ۲، ۳۷۶)

گماردن افراد ضعیف و ناشایست و کوچک، بر کارهای بزرگ و گماردن افراد توانا و لایق و بزرگ بر کارهای کوچک موجب از بین رفتن اقتدار نظام و تباهی و فروپاشی آن می‌شود.

ریاست طلب و خواه گامه نبون

در نظام اسلامی و حق، کسی حق قدرت‌طلبی و خودمحوری ندارد و حق ندارند از سر نفسانیت و به دلخواه خود رفتار کنند. در نظام اسلامی مدیران خواستار سلطه و تجیر نبوده و رفتار تصنیعی و ریاکارانه را نمی‌پسندند و از شنیدن حق و عدل نمی‌هراسند و خود را بالاتر و برتر از دیگران نمی‌دانند. نزد آنان کسانی جای دارند و ارزشمندند که در گفتن حق صریح‌تر از همه هستند و حق را یاری

در مصدر امور قرار می‌گیرند، خیر و برکت را می‌برند، اموال مردم را به خود و خویشان خود اختصاص می‌دهند و موجب گمراهی و ضلالت می‌شوند، پیوندهای میان مردم را می‌گسلند و نیازهای به حق مردم را تأمین نمی‌کنند و بیت‌المال را حیف و میل می‌کنند و به ناحق بعضی را بر بعضی دیگر ارجح می‌دارند و در اقامه حق کوتاهی می‌کنند و سیره و سنت پیامبر (ص) را به تعطیلی می‌کشانند. (برگرفته از خطبه ۱۳۱ نهج البلاغه). مدیران و مسئولان نظام اسلامی نباید چشم تنک و حریص و ستمکار و سست‌اندیش و طرفدار قدرتمندان و ثروتمندان باشند. مسئولین نباید کسانی

کسانی که فرعون وجودشان، حاکم وجودشان شود، این تفرعن را به صورت برتری‌جویی و ریاست‌طلبی در مدیریت خود آشکار می‌کنند

باشند که برای مستکبران کرنش و به مستضعفان ظلم کنند. به علاوه مؤمن و اهل ایمان خود را با پذیرفتن مسئولیتی که شایستگی آن را ندارد، خوار نمی‌کند. امام صادق (ع) می‌فرماید: «سزاوار نیست که مؤمن خود را ذلیل کند. سؤال شد چگونه خود را ذلیل می‌کند؟ فرمود پذیرفتن کاری که در عهده و طاقت و توانایی او نیست. (وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۴۲۵). از سوی دیگر کسی که شایستگی و توانایی‌های لازم را برای پذیرفتن مسئولیت دارد نباید خود را کنار بکشد و نباید بگذارد کاری معطل مانده و خطری متوجه اسلام و جامعه اسلامی و مسلمانان شود. مدیر باید کسی باشد که کارهای بزرگ و مهم، او را درمانده نکند و کار بسیار، مسائل و مشکلات، او را خسته و آشفته نسازد. امام علی (ع) در نهج البلاغه نامه ۵۳ (عهدنامه مالک‌اشتر) می‌فرماید: «برای هر کاری کسی را انتخاب کن که کارهای مهم، او را مغلوب و درمانده و کثرت کارها او را

می‌کنند، و افراد تملق‌گو و چاپلوس و بله‌قربان‌گو نزد آنان جایی ندارند.

بدین ترتیب مردم آنان را با جان و دل دوست داشته و اطاعتشان می‌کنند، زیرا ملاک اطاعت، حق بودن فرمان است. امیر مؤمنان علی (ع) در عهدنامه مالک اشتر می‌فرماید: «سخنش را بشنوید و فرمانش را آنجا که مطابق حق است اطاعت کنید.»

زاذان نقل کرده است که امیر مؤمنان علی (ع) در دوران خلافتش شخصا در بازارها گردش می‌کرد و گمشده‌ها را راهنمایی می‌نمود و ضعیفان را کمک می‌کرد و از کنار فروشندگان و کاسبان رد می‌شد و آیه ۸۴ سوره قصص را می‌خواند («سرای آخرت را تنها برای کسانی قرار می‌دهیم که اراده برتری‌جویی و فساد در زمین را ندارند و عاقبت برای تقوایندگان است») و می‌فرمود: «این آیه درباره زمامداران عادل و متواضع و هم‌چنین سایر مردم صاحب قدرت نازل شده است». بدین ترتیب آن حضرت به همه نشان می‌داد که مدیران و مسئولان پیرو سیره پیامبر چگونه‌اند، آنان حکومت و قدرت و مسئولیت را وسیله برتری‌جویی و ریاست‌طلبی نمی‌دانند. (رجال البرقی، ص ۲)

قدرت و حکومت آزمایش الهی است. ریاست‌طلبی و ریاست‌دوستی، انسان را به نافرمانی حق سوق می‌دهد زیرا ریاست‌دوستی و ریاست‌طلبی از با خدادوستی در یک جا جمع نمی‌شود. به فرموده پیامبر اکرم (ص) (بحارالانوار، ج ۷۳، ۱۵۳) یکی از خصلت‌هایی که موجب می‌شود که انسان گناه کند، ریاست‌طلبی است. کسانی که فرعون وجودشان، حاکم وجودشان شود، این تفرعن را به صورت برتری‌جویی و ریاست‌طلبی در مدیریت خود آشکار می‌کنند. (کسی به موسی ایمان نیاورد جز فرزندان قبیله او آن هم با ترس و خوف از فرعون و اتباعش که مبادا در صدد فتنه و قتل‌شان برآید که فرعون در زمین بسیار غلو و سرکشی داشت و سخت متعدی و ستمکار بود. سوره یونس، آیه ۸۳). چنین فردی همه حد و مرزها را زیر پا می‌گذارد و خود و پیروان خود را هلاک می‌کند (آنگاه فرعون اراده کرد که موسی و قومش را از زمین مصر براندازد ما هم او و همدستانش همگی را در

دریا غرق کردیم. سوره اسراء، ۱۰۳). امام صادق (ع) می‌فرماید: «هیچ انسانی گردن‌فرازی یا خودکامگی نکرد مگر به سبب ذلت و حقارتی که در درونش دارد» (کافی، ج ۲، ۳۱۲).

اطاعت نمونه کارگزاران از مدیر هر جایگاه حق

امام علی (ع) در عهدنامه مالک اشتر می‌فرماید: «مبادا بگویی من اکنون بر آنان مسلطم، از من فرمان‌دادن است و از آنان اطاعت کردن که این عین راه یافتن فساد در دل و خرابی دین و نزدیک شدن تغییر و تحول (در قدرت) است.»

رفتار هیچ مسئولیتی از دید مسئول بالاتر نباید پنهان بماند، بر کارها باید نظارتی دقیق صورت گیرد

البته نباید فراموش کرد که هیچ نظام و سازمانی بدون فرمانبرداری درست، نمی‌تواند اداره شود و نافرمانی موجب تعطیل شدن بهترین برنامه‌ها و تدابیر می‌شود. حضرت علی (ع) در نهج البلاغه خطبه ۴ می‌فرماید: «و اما حق من بر شما این است که در تبعیت خود با من وفادار باشد و در آشکار و نهان خیرخواهی را از دست ندهید چون شما را بخوانم، اجابت، و چون فرمانتان دهم اطاعت کنید.» «تدبیر کسی که فرمان، برده نمی‌شود سود نمی‌بخشد» (شرح غررالحکم، ج ۲، ۴۱۴).

اما از آن سو قرآن کریم اجازه نمی‌دهد که مردم چشم‌وگوش بسته از رهبران خود اطاعت کنند زیرا چنین کاری موجب نابودی زندگی دنیوی و اخروی می‌شود (سوره بقره، ۱۷۰). در سیره پیشوایان الهی هم، اطاعت کورکورانه محکوم است. ابوحمزه ثمالی گوید: امام صادق (ع) فرمود: «از ریاست‌طلبی و دنباله‌روی شخصیت‌ها بپرهیز». به امام (ع) عرض کردم «فدایت شوم

مقصود شما را در مورد ریاست طلبی فهمیدم ولی منظور شما را در مورد دنباله‌روی نکردن از شخصیت‌ها را نفهمیدم، زیرا دو سوم آنچه که تحصیل کرده‌ام در نتیجه دنباله‌روی از شخصیت‌ها بوده است». امام (ع) فرمود: «منظورم از دنباله‌روی شخصیت‌ها آنچه گمان کرده‌ای نیست، بلکه بهره‌یز از این که، بدون اجازه عقل و بدون دلیل، شخصی را به عنوان رهبر انتخاب کنی و هرچه گفت بدون چون و چرا و چشم‌وگوش بسته، بپذیری و تسلیم اوشوی». (کافی، ج ۲، ۲۹۸)

بنابراین در عین رعایت این امر که ضامن سلامت هر نظام سازمانی است، جایی که زمامداران و مدیران بر اساس اصول و در چارچوب موازین و ضوابط کار می‌کنند به هیچ‌وجه نباید نافرمانی صورت گیرد که در این صورت با نافرمانی رعیت آن نظام از درون می‌باشد و تواناترین مدیران در اداره امور به بن‌بست می‌رسند. حضرت علی (ع) در نهج‌البلاغه خطبه ۲۷ می‌فرماید: «...به سبب نافرمانی و بی‌اعتنایی به من رأی و تدبیرم را تباه ساختید...».

در انجام رسالت کوتاهی کند، با او معامله‌ای سخت خواهد کرد (و اگر محمد (ص) به ما سخنانی می‌بست محققا ما او را به دست راست (به قهر و انتقام) می‌گرفتیم و رگ و تینش را قطع می‌کردیم و شما هیچ‌یک بر دفاع از او قادر نبودید سوره حاقه ۴۷-۴۴). مسئولیت‌خواهی خداوند این‌گونه است که در مورد برترین فرستادگانش این‌گونه تهدید می‌کند تا همه بدانند که در انجام دادن مسئولیت‌ها جای هیچ‌گونه خیانتی نیست. مسلم است که پیامبر اکرم (ص) هیچ اراده‌ای جز اراده حق نمی‌کند و خداوند خود در آیات قبل از آیات مذکور بر این امر صحه می‌گذارد: «این [قرآن] گفتار فرستاده‌ای بزرگوار است... فرورستاده‌ای از پروردگار جهانیان» (سوره حاقه ۴۴-۴۰). این آیات علاوه بر محو هرگونه تردید در مورد قرآن کریم و رسول گرامی اسلام، درسی است در مورد اصل تفویض اختیار و مسئولیت‌خواهی. داستان حضرت موسی و سپردن مسئولیت قوم به برادرش هارون، هنگام میقات، غیابش و بازگشتش از میقات و مؤاخذه برادرش هارون در مورد

بنابراین در عین رعایت این امر که ضامن سلامت هر نظام سازمانی است، جایی که زمامداران و مدیران بر اساس اصول و در چارچوب موازین و ضوابط کار می‌کنند به هیچ‌وجه نباید نافرمانی صورت گیرد که در این صورت با نافرمانی رعیت آن نظام از درون می‌باشد و تواناترین مدیران در اداره امور به بن‌بست می‌رسند. حضرت علی (ع) در نهج‌البلاغه خطبه ۲۷ می‌فرماید: «...به سبب نافرمانی و بی‌اعتنایی به من رأی و تدبیرم را تباه ساختید...».

تفویض اختیار و مسئولیت خواهی، نظارت

و کنترل

از عوامل دیگر اداره امور و از سنت‌های الهی، تفویض اختیار و مسئولیت خواهی و پاسخگویی است.

خداوند سبحان پس از

آزمودن بندگان شایسته خود در

بندگی، به آنان مسئولیت می‌داد و بر اساس

اختیاری که به آنان می‌داد، مسئولیت

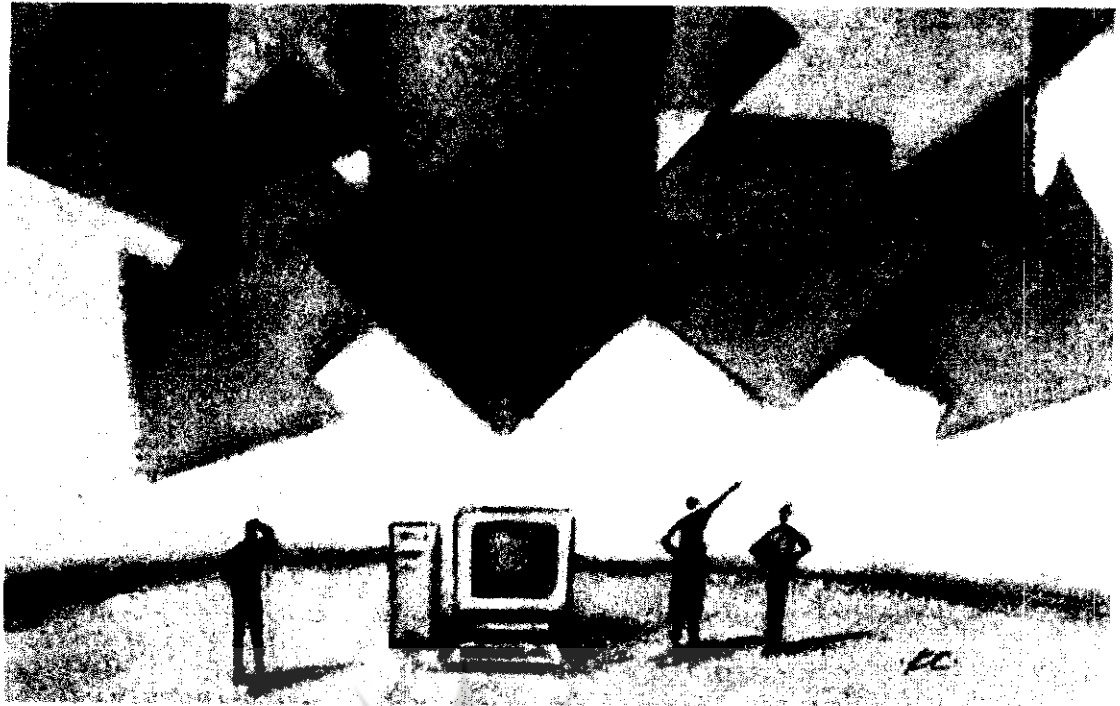
می‌خواست. هرچه میزان اختیار بیشتر باشد، میزان

مسئولیت خواهی نیز بیشتر می‌شود. این مسئله آن قدر با اهمیت

است که خداوند رسول گرامیش را که در رسالت صادق است و

جای هیچ‌گونه شک و تردیدی هم در آن نیست تهدید می‌کند که اگر





قوش و مسئله سامری، همین مسئله را یعنی تفویض اختیار و مسئولیت‌خواهی را به خوبی نشان می‌دهد، در نتیجه رفتار هیچ مسئولیتی از دید مسئول بالاتر نباید پنهان بماند، بر کارها باید نظارتی دقیق صورت گیرد و هر مدیری باید رفتار و عملکرد رده‌های پایین از خود را با جدیت پی‌گیری، و مؤاخذة مناسب و هدایت کند. حضرت علی (ع) در نامه به امام حسن (ع) (نهج البلاغه، نامه ۳۱) می‌نویسد: «برای هر یک از خدمتگزاران و کارکنان خود، کاری معین کن که او را در قبال آن مسئول بدانی، زیرا این باعث می‌شود کارها را به یکدیگر واگذار نکنند». یکی دیگر از ویژگی‌های مهم یک مدیر توانا و تابع اصول و ضوابط، سپردن مسئولیت به افراد واجد شرایط و شایستگی و سپس مراقبت و پی‌گیری عملکرد آنان و مسئولیت‌خواهی از آنان است.

لازمه مدیریت اصول‌گرا، رعایت اصل شایسته‌سالاری در سپردن کارهاست، اما کافی نیست، بلکه باید به طور دائم بر عملکرد و رفتار کارگزاران، نظارت و مراقبت داشت زیرا سلامت هر نظام در گرو نظارت و مراقبت کامل کارهاست.

البته این به معنای بی‌اعتمادی به کارگزاران نیست. انسان نیازمند مراقبت است نه تنها از درون باید مراقبت کند بلکه باید از دیگر مسائل مهم در مدیریت الهی و اصول‌گرا مداومت در امور است نه صرفاً شروع کردن کارها. در یک مدیریت منضبط و

احساس کند که مراقبتی هم از بیرون وجود دارد که او هر طور خواست نمی‌تواند عمل کند. امام علی (ع) در نامه ۵۳ نهج البلاغه هم، چنین می‌فرماید: «هرگز نباید افراد نیکوکار و بدکار در نظر تو یکسان باشند زیرا این کار موجب می‌شود که افراد نیکوکار در نیکی کردن بی‌رغبت و بدکاران در عمل بدشان تشویق شوند هر یک را مطابق کارشان پاداش ده».

جدی با تلاشی همه‌جانبه و همگانی برنامه‌ها آغاز می‌شود و به درستی ادامه می‌یابد و به انجام می‌رسد. مدیر توانمند طوری برنامه‌ریزی می‌کند که کارها در مسیر رسیدن به هدف ادامه یابد و مداومت بر کارها جوهره افراد و مدیریت‌ها را آشکار می‌کند. رسول خدا (ص) می‌فرماید: «ارزش کار به پایان آن است و ملاک عمل خاتمه آن است» (سیره نبوی، ۳۵۱). یک مدیریت کارآمد همه توان و نیرو را در جهت به پایان رساندن برنامه‌ها به کار می‌گیرد و اجازه نمی‌دهد که بی‌انضباطی و عدم جدیت موجب نیمه‌کاره ماندن برنامه‌ها شود زیرا ارزش، در تمام‌شدن کار است. سستی و تبلی از بزرگ‌ترین آفت‌های انضباط و جدیت است. چیزی که مدیریت توانا را ممتاز می‌کند شور و نشاطی است که در مجموعه

خودمحوری‌ها و استبداد رأی‌ها می‌شود. برای تصمیم‌گیری، ابتدا باید به طور دسته‌جمعی مسائل را از همه جوانب موردمطالعه و بررسی قرار داد و پس از رسیدن به نتیجه و تصویب آن، اراده واحدی باید آن را اجرا کند، در غیر این صورت هرج‌ومرج به وجود می‌آید. در تصمیم‌گیری‌ها نباید تابع احساسات و یا ملاحظات غیرصحیح اجتماعی و سیاسی شد بلکه باید حق را لحاظ کرد. در سوره اسراء آیه ۳۶ می‌خوانیم: «و در پی آنچه بدان علم نداری، مرو». سیره رسول خدا (ص) این‌گونه بود که افرادی به نام «عریفاء» و «نقیب» منصوب می‌کردند تا با گرفتن گزارش‌های لازم از آنان و با اطلاعات کافی، تصمیم‌گیری کنند. البته ایشان در تصمیم‌گیری‌هایشان مشورت می‌کردند زیرا مشورت و تبادل نظر در کارها موجب دوری از خودرأیی و استبداد می‌شود.

مشورت در اداره درست یک جامعه، مهم‌ترین مسئله است. با مشورت، عقل‌ها و تجربیات و دیدگاه‌های گوناگون به کمک هم می‌آیند تا مسائل به طور کامل پخته و با نقص کم‌تر و از لغزش و اشتباه دور باشد. لازم به ذکر است که انسان با هر کس نمی‌تواند مشورت کند، باید با کسی مشورت کند که به خدا ترسی، تقوای الهی، خرد، تجربه، صداقت، رازداری، خیرخواهی، فهم و شجاعت و امثال این‌ها متصف باشد و ترسو، بخیل، حریص، دروغگو، نادان و احساساتی و احمق نباشد و صلاح و فساد امور را به خوبی بفهمد و در زمینه‌ای که با او مشورت می‌کنند، دارای علم و آگاهی باشد. یکی دیگر از اساسی‌ترین مسائل در تصمیم‌گیری دوراندیشی و آینده‌نگری و توجه به عواقب و نتایج کارهاست زیرا موجب می‌شود که از فرورفتن در مهلکه‌ها و اقدام به کارهایی که نتیجه ندارد جلوگیری و مانع از بین رفتن نیروهای مادی و معنوی و انسانی و اقتصادی شود.

پیامبر (ص) می‌فرماید: «من به تو سفارش و توصیه می‌کنم که هر زمان تصمیم به انجام کاری گرفتی در عاقبت آن کار بیندیش پس اگر عاقبت آن رشد بود انجام بده و اگر گمراهی بود. انجام نده» (کافی، ج ۲، ۱۴۹)

با مشورت، عقل‌ها و تجربیات و دیدگاه‌های گوناگون به کمک هم می‌آیند تا مسائل به طور کامل پخته و با نقص کم‌تر و از لغزش و اشتباه دور باشد

تحت‌اداره‌اش جریان دارد و افراد را جدی و منضبط می‌کند، زیرا نشاط، سستی و تبلی را از بین می‌برد. امام باقر (ع) می‌فرماید: «کسالت و تبلی به دین و دنیا هر دو زیان می‌زند» (تحف‌المقول، ۲۲۰)

شور و مشورت با افراد صالح و شایسته

«در کارها با آنان مشورت کن اما زمانی که تصمیم گرفتی (قاطع باش) و بر خدا توکل کن زیرا خداوند متوکلان را دوست دارد» (سوره آل عمران، ۱۵۹). در انجام کارها، تصمیم‌گیری در شرایط مختلف دارای اهمیت بسیاری است. اگر تصمیم‌گیری بر اصول درستی استوار نباشد نظام امور به هم می‌ریزد یا دچار

وفای به عهد

«به عهد و پیمان خود وفا کنید که از آن پرسش می‌شود»
(سوره اسراء، ۳۴)

پای بندی به عهد و پیمان از عمده ترین اصول مدیریت است، زیرا اساس روابط انسانی و مناسبات اجتماعی و اقتصادی و سیاسی بسته به عهد و پیمان‌هاست و در صورت متزلزل شدن آنها این روابط و مناسبات متزلزل شده و بی‌اعتمادی جایگزین اعتماد، و هرج و مرج جایگزین نظم، و سستی جانشین استواری می‌شود. با از بین رفتن پای بندی به عهد و پیمان‌ها پیوند میان مردم و مدیران گسسته می‌شود، زیرا پای بندی به عهد و پیمان، عین صداقت و

یکی دیگر از مسائلی که در اتخاذ بهترین تصمیم مؤثر است، استفاده از تجربه‌های گوناگون است که خود منبعی برای شناخت و فهم بهتر مسائل است و کسی که در تصمیم‌گیری هایش از تجربه‌های خود و دیگران به طور صحیح استفاده کند، کم‌تر دچار اشتباه می‌شود. حضرت علی (ع) می‌فرماید: «هرکه با تجربه‌ها [تصمیم خود را] استوار سازد از تباهی‌ها دور می‌شود» (غررالحکم، ج ۱، ۱۶۹). توانا ترین مدیر کسی است که بهترین و مناسب‌ترین راه را برای رسیدن به اهداف پیدا کند زیرا عدم انتخاب راه درست و مناسب، با وجود تلاش بسیار، موجب سرخوردگی و خستگی و شکست و هدر دادن منابع ارزشمند انسانی و اقتصادی می‌شود.

حضرت علی (ع) در عهدنامه مالک اشتر (نهج البلاغه، نامه ۵۳) می‌فرماید: «کاری که بیش از هر کار باید دوست داشته باشی میان‌روی در حق و همگانی کردن آن در برابری و دادگری است که بیشتر سبب رضایت رعیت (توده مردم) می‌شود (در هر کار آن را اختیار کن که به صلاح حال همه باشد هر چند بر خواص گران آمده از آن راضی نباشند) زیرا خشم همگان رضایت خواص را از بین می‌برد، و خشم چند تن در برابر خشنودی همگان اهمیت ندارد و از رعیت هیچ کس بر حکمران، هنگام رفاه و آسانی گران‌بارتر، و در گرفتاری کم‌یاری‌کننده‌تر و در انصاف و برابری ناراضی‌تر، و در خواهش پراضرارتر، و موقع بخشش کم‌سپاس‌تر، و هنگام رد دیر عذر پذیرنده‌تر، و در پیشامد سختی‌های روزگار در شکیبایی سست‌تر از خواص نیست، و ستون دین و انبوهی از مسلمانان و آماده برای جلوگیری از دشمنان، همگان از مردم هستند.» در اینجا امام به صراحت می‌فرماید که چیزی که به نفع مردم و مدیریت است به دست آوردن رضایت عامه مردم است، هر چند، خواص و خویشان و اطرافیان را ناراضی کند، زیرا اساس هر نظامی بر دوش توده مردم است و آنان هستند که دین و جامعه را حفظ می‌کنند. خردمندی نیست که خشنودی گروهی خاص را بر خشنودی مردم مقدم بداریم.

احتجاب مدیر و زمام‌دار و دوری کردن از مردم، موجب می‌شود که وی برای اداره امور و حل مشکلات مردم اطلاعات لازم را در اختیار نداشته باشد

صداقت موجب نفوذ به قلب‌هاست. به علاوه نخستین چیزی که با شکسته شدن عهد و پیمان‌ها شکسته می‌شود عدالت اجتماعی است که انسان از استعمار و استثمار بدان پناه می‌برد. امیر مؤمنان علی (ع) می‌فرماید: «بنیاد دینداری، امانت را به جا آوردن و پای بندی به عهد و پیمان است» (غررالحکم، ج ۱، ۸۸). در عهدنامه مالک اشتر فرمود: «از این که به مردم وعده دهی و سپس تخلف کنی پرهیز کن زیرا خلف وعده موجب خشم خدا و خلق است»

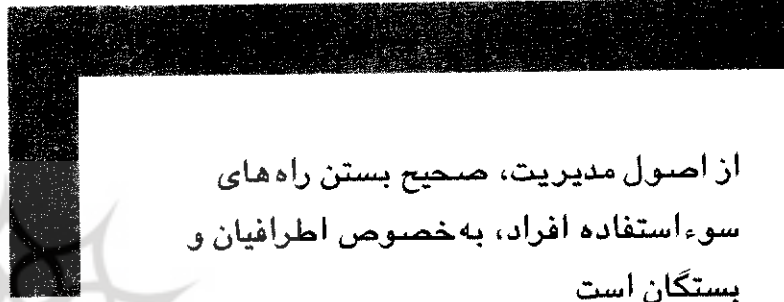
عدم احتجاب و احتراز از فاصله گرفتن از مردم

احتجاب مدیر و زمام‌دار و دوری کردن از مردم، موجب می‌شود

نهج البلاغه، نامه ۵۳: «بیرهیز از امتیازخواهی و این که چیزی را به خود مخصوص داری که همه مردم در آن یکسانند...»
 امام علی (ع) پیوسته می‌فرمود: «ای مردم کوفه، اگر من از شهر شما با چیزی بیشتر از مرکب و بار و بنه مختصر خود و غلامم فلانی، بروم خائن خواهم بود» (شرح ابن ابی الحدید، ج ۲، ۲۰۰، سیره نبوی، ۵۰۰)

حضرت امیر (ع) در عهدنامه مالک اشتر می‌فرماید که مدیر باید راه تعدی اطرافیان و وابستگانش را به مردم ببندد و اجازه ندهد که به دلیل نزدیکی وابستگی امتیازی خاص بگیرند و از امکانات عمومی برای منافع شخصی خود استفاده کنند و از نیروی کار و امکانات جامعه به اتکای وی استفاده نکنند. مدیر باید ریشه این‌گونه سوء استفاده‌ها را قطع کند که در غیر این صورت سودش برای آنان و عیب و ننگش در دنیا و آخرت برای مدیر باقی می‌ماند.
 حضرت علی در نهج البلاغه نامه ۴۱ به یکی از خویشاوندانش که کارگزار ایشان بود و در امانت حکومت خیانت کرده و دست تعدی به بیت المال دراز کرده بود نوشت: «پس از خدا بترس و اموال این مردم را به ایشان برگردان که اگر نکنی و خدا به من امکان دهد وظیفه را در برابر خداوند درباره تو انجام خواهد داد و با این شمشیرم که هیچ کس را با آن نزدم مگر این که داخل دوزخ شد بر تو خواهم زد و به خدا سوگند اگر حسن (ع) و حسین (ع) این کار را کرده بودند هیچ پشتیبان و هواخواهی از جانب من نداشتند و در اراده من تأثیر نمی‌گذارند تا آن که حق را از آنان بستانم و باطلی را که به ستم‌شان پدید آمده بود، نابود شود.» این نمونه‌ای از برخورد امام و ولی مسلمین است. حضرت علی (ع) پس از بیعت با مردم، برنامه خود را برای اصلاح امور اعلام کرد تا همه نسبت به هدف و برنامه و راه آن حضرت توجیه باشند: عزل کارگزاران ناسالم و آنان که بدون شایستگی در پست‌های بالا قرار گرفته بودند و سپردن کارها به افراد صالح و شایسته‌ای که با داشتن شایستگی کنار گذاشته شده بودند؛ مقابله جدی با چپاولگران و فاسدان و آنان که با حق و عدل به ستیز برخیزند و بازگشت به سیره نبی مکرم اسلام، بازگرداندن اموال به

که وی برای اداره امور و حل مشکلات مردم اطلاعات لازم را در اختیار نداشته باشد و همین مسئله رابطه قلبی میان او و مردم را سست می‌کند. حضرت در عهدنامه مالک اشتر می‌فرماید: «هیچ‌گاه خود را در مدت زمان طولانی از رعیت پنهان مکن؛ زیرا دور بودن زمام‌داران از چشم رعایا خود موجب نوعی محدودیت و بی‌اطلاعی نسبت به امور است و این چهره پنهان داشتن زمام‌داران، آگاهی ایشان را درباره مسائل نهانی از بین می‌برد.»



از اصول مدیریت، صحیح بستن راه‌های سوء استفاده افراد، به خصوص اطرافیان و بستگان است

امام تأکید می‌کنند که مدیر با مردم ارتباط زیاد داشته باشد و طوری عمل کند که افراد مختلف مردم، بتوانند با او تماس بگیرند و مسائل‌شان را بی‌پرده بگویند. میان مردم بودن مدیر، موجب الفت و دوستی می‌شود. حضرت علی (ع) در نامه‌ای به قثم بن عباس فرماندار مکه می‌فرماید «صبح و شام برای رسیدگی به امور مردم بنشین و... میان تو و مردم نباید واسطه و سفیری جز زبانت و حاجب و پرده‌ای جز چهره‌ات باشد، افرادی را که با تو کار دارند از ملاقات خود محروم مساز!»

نهی سوء استفاده مدیر و وابستگانش از امکانات

از اصول مدیریت، صحیح بستن راه‌های سوء استفاده افراد، به خصوص اطرافیان و بستگان است. اگر زمام‌دار و مدیر در جهت منافع شخصی خود گام بردارد دیگر هیچ چیز مانع سوء استفاده اطرافیان و وابستگان نخواهد شد و این مسئله موجب انهدام نظام‌هاست.

امیرالمؤمنین علی (ع) در عهدنامه مالک اشتر می‌فرماید: «باید برگزیده‌ترین ایشان نزد تو کسی باشد که سخن تلخ حق به تو بسیار گوید، و کم‌تر ترا در گفتار و کردارت که خدا برای دوستانش نمی‌پسندد بستاید اگر چه سخن تلخ و کم‌تر ستودن خواهش و آرزوی تو، موجب دل‌تنگی‌ات شود. خود را به پرهیزگاران بچسبان و آنان را وادار و بیاموز که بسیار ترا نستایند، و از این که نادرستی به‌جا نیآورده‌ای ترا شاد نگردانند (تا تو را به خود متوجه سازند) زیرا بسیاری اصرار در ستایش، شخص را خودپسند ساخته و سرکش می‌سازد».

غارت رفته از بیت‌المال، اصلاح نظام مالی و قطع مقرری‌ها و بخشش‌های ظالمانه، اصلاح نظام حقوقی و تساوی همگان در برابر قوانین الهی، تقسیم مال به مساوات و غیره. زمام‌دار و مدیر باید مردم را توجیه کند، در غیر این صورت ظلمی به خود او و مردم است زیرا توجیه در امر مدیریت اساس بازکردن گره‌ها و برداشتن موانع و مشکلات، روی کردن دل‌هاست که با توجیه و بیان برنامه‌ها و کارها به وجود می‌آید.

داشتن روحیه انتقاد پذیری

وجود روحیه انتقاد و نصیحت و در یک مجموعه، نشان‌دهنده سلامت مجموعه و مدیریت صحیح است. وجود این روحیه موجب می‌شود که کژی‌ها، و نابسامانی، و ضعف‌ها آشکار شود و توانمندی‌ها و قوت‌ها میدان رشد یابند. بدین ترتیب از انحرافات جلوگیری و راه برای خیرخواهان باز و برای چاپلوسان و خیانتکاران بسته می‌شود. حضرت علی (ع) با آن که معصوم و از هرگونه اشتباه و خطا مصون است؛ اما راه نصیحت و انتقاد را باز می‌گذارد تا همگان نیز بیاموزند. در نهج‌البلاغه خطبه ۲۱۶ می‌فرماید: «از گفتن سخن حق و یا مشورت عدالت‌آمیز خودداری نکنید زیرا من (به عنوان یک انسان) خویشتن را بالاتر از آن نمی‌دانم که اشتباه نکنم و از آن در کارهایم ایمن نیستم مگر این که خداوند مرا حفظ کند. شنیدن حق را برای من سنگین نپندارید و نمی‌خواهم مرا بزرگ انگارید زیرا کسی که شنیدن حق برای او سنگین باشد یا نشان‌دادن عدالت برای او دشوار باشد عمل به حق و عدالت برای او دشوارتر است»

به علاوه امام از مردم می‌خواهند که با ایشان صریح و دور از ملاحظه‌کاری و محافظه‌کاری‌های رایج با زمام‌داران و مدیران ستمگر و مستبد سخن گویند و در رفتار و کردار خود تکلف و تصنع نداشته باشند.

اگر در سازمانی نصیحت و انتقاد با خلوص نیت و خیرخواهی اصل شود، گرمی و نشاط و محبت در آنجا حاکم می‌شود و بدون تردید سلامت و صلاحیت آن سازمان تضمین می‌شود. حضرت

اگر در سازمانی نصیحت و انتقاد با خلوص نیت و خیرخواهی اصل شود، گرمی و نشاط و محبت در آنجا حاکم می‌شود و بدون تردید سلامت و صلاحیت آن سازمان تضمین می‌شود

برقراری عدالت

امیر مؤمنان علی (ع) در نهج‌البلاغه کلام ۱۳۱ می‌فرماید: «بروردگارا تو می‌دانی آنچه ما انجام دادیم نه برای این بود که ملک و سلطنتی به دست آوریم و نه برای این که از متاع پست دنیا چیزی تهیه کنیم به خاطر این بود که نشانه‌های از بین رفته دینت را بازگردانیم و اصلاح را در شهرهای آشکار سازیم تا بندگان ستم‌دیده‌ات در ایمنی قرار گیرند و قوانین و مقرراتی که به دست فراموشی سپرده شده بار دیگر عملی شود.»

از این کلام به خوبی معلوم می‌شود که هدف از تشکیل حکومت، برپایی حق و عدالت است که بدین وسیله دین، حاکم می‌شود، کارها اصلاح و امنیت و آسایش برای ستم‌دیدگان فراهم و قوانین الهی جاری و حاکم می‌شود.

«عدل نظام بخش حکومت است» (غررالحکم، ج ۱، ۴۰)

به علاوه هدف نزول کتاب‌های آسمانی، از بین بردن اختلاف ناشی از بغی و ستم در جامعه بشری است و این که هر صاحب حقی به حقش برسد و روابط افراد با یکدیگر عادلانه باشد (المیزان، ج ۲، ۱۱۲). حضرت رسول (ص) در عهدنامه عمروبن حزم می‌فرماید: «همانا پیشینیان شما هلاک شدند زیرا اگر فردی بزرگ از ایشان دزدی می‌کرد رهاپش می‌کردند و اگر فردی ضعیف دزدی می‌کرد بر وی حد جاری می‌کردند؛ سوگند به آن که جانم به دست اوست اگر فاطمه دختر محمد (ص) دزدی کرده بود دست او را می‌بریدم» (سیره این هشام، ج ۴، ۲۶۶-۲۶۵). امیر

می‌شود، عجله و شتاب در داوری است. برای یک داوری صحیح باید مسائل را در تمام جوانب مورد بررسی و دقت قرار داد و دلایل طرفین را شنید و از عجله هم پرهیز کرد. عجله در حکم کردن از بی‌مسئولیتی، غفلت و از روی حدس و گمان و شایعات، ستم بزرگی بر مردم و نابودکننده مدیریت است. به علاوه از حکم کردن در زمان خشم، غم، ترس، دل‌تنگی و هر حال دیگری که انسان را از فکر کردن صحیح دور می‌کند، باید خودداری کرد. از ام‌سلمه روایت شده است که گفت شنیدم رسول خدا (ص) می‌فرمود: «کسی که مسئولیت قضاوت میان مسلمانان را پذیرفت باید در نگاه و جایگاه نشستن و اشاره میان آنان مساوات را رعایت کند و نباید صدای خود را بر یک طرف نزاع بلندتر از دیگری کند» (اخبار القضاة، ج ۱، ۳۱ و سیره نبوی، ۵۸۹). در اداره امور برای به‌پا داشتن حق و عدل بیش از هر چیز انصاف لازم است که بدون آن نه می‌توان حقی به‌پا کرد و نه عدالتی را جاری کرد. امام باقر (ع) از امیر مؤمنان (ع) نقل می‌کند: «انصاف مایه پایداری مدیریت و عزتمندی آن است. بدانید هر که از خود به مردم انصاف دهد خدا جز عزتش نیفزاید» (کافی، ج ۲، ۱۴۴). اقتدار هر مدیر، بستگی به میزان انصافی دارد که در مدیریت رعایت می‌کند. بی‌انصافی، دوستان را رنجیده‌خاطر و پراکنده می‌کند و حمایت لازم و شور و شوق تلاش را از بین می‌برد. «انصاف‌کننده دارای یاوران و دوستان بسیار است» (شرح غررالحکم، ج ۲، ۱۴۳)

در یک مدیریت صحیح اصل بر پیشگیری است و نه درمان. باید تلاش کرد عواملی که موجب می‌شود افراد به خلاف روی آورند از بین برود. یکی از مهم‌ترین اصول در مدیریت تأمین نمودن افراد به شکلی درست است. زمانی که زندگی افراد تأمین شود زمینه خلاف برای آنها از بین می‌رود. در صورت تأمین بودن، فقط کسانی خیانت می‌کنند که طماع و حریص باشند که در این صورت باید بدون هیچ‌گونه سهل‌انگاری و تسامح مجازات شوند تا دیگر کسی جرأت خیانت به خود ندهد.

امیرالمؤمنین (ع) در نهج‌البلاغه نامه ۵۳ می‌فرماید: «پس

در یک مدیریت صحیح اصل بر پیشگیری است و نه درمان. باید تلاش کرد عواملی که موجب می‌شود افراد به خلاف روی آورند از بین برود

مؤمنان علی (ع) در نهج‌البلاغه نامه ۵۹ به اسود بن قطبه فرماندار حلوان می‌نویسد: «اما بعد، هرگاه میل و خواست زمام‌دار [نسبت به همه] یکسان نباشد این روش اغلب او را از عدالت باز می‌دارد. پس باید کار مردم [خویش و بیگانه، بالادست و زیردست، توانگر و ناتوان] در حق، نزد تو یکسان باشد، زیرا هیچ‌گاه جور و ستم جان‌نشین عدالت نخواهد شد پس از آنچه برای خویش نمی‌پسندی اجتناب کن»

قضاوت و داوری

یکی دیگر از اموری که مدیر و حاکم، همیشه با آن برخورد دارد، داوری و قضاوت و فرمان دادن است، پس باید آداب قضاوت و داوری را بداند و رعایت کند.

یکی از چیزهایی که موجب قضاوت و داوری نادرست

روزی آنان را فراخ‌دار که فراخی روزی، نیروشان دهد تا در پی اصلاح خود برآیند و بی‌نیازی‌شان بود تا دست به مالی که در اختیار دارند نگشایند و...» زیرا اگر کارگزاران، بی‌نیاز باشند، ستم نمی‌کنند، رشوه نمی‌گیرند و در امانت خیانت نمی‌کنند.

نتیجه‌گیری:

با توجه به مطالب گفته‌شده می‌توان این‌گونه نتیجه گرفت که نوع نگاه به کار و مسئولیت از مسائل مهم بنیادی در شکل‌گیری این اخلاق مطلوب در مدیریت و اداره امور است. کسی که مسئولیت و کار را امانت بداند و آن را وسیله عزت و شکوفایی خویش بداند از کار کردن لذت می‌برد. از دید حضرت علی علیه‌السلام انسان با کارکردن نه تنها نقش اقتصادی و اجتماعی ایفا می‌کند بلکه خود را می‌سازد و رشد می‌دهد. مدیر نه تنها کار را وسیله‌ای برای شکوفایی و بالندگی خود و دیگران بلکه خدمت به بندگان خدا که عیال او هستند، وسیله تقرب به پروردگار می‌داند.

امام علی علیه‌السلام در عهدنامه خویش به مالک اشتر در مورد رابطه والی و رعیت، مدیر و مردم چنین می‌فرماید: «دلت را نسبت به رعیت پر از لطف و رحمت نما، نسبت به آنان مانند درنده آزارکننده مباش که خوردن آنان را غنیمت شماری»، زیرا محبت، دل‌ها را به یکدیگر نزدیک و پیوند میان آنها را محکم‌تر می‌سازد. امکانات و قدرتی که در دست مدیر است هرگز نباید او را از حیطة انسانیت خارج کند و به سمت حیوانیت سوق دهد که مانند حیوانی درنده نسبت به گله گوسفندان شود که آنها را بدرد زیرا مردم، رعایای او هستند، و او حافظ و نگهبان جان و مال و حقوق و آزادی‌های آنان است. پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «پیشوا و بزرگ هر قومی خدمتگزار آنان است». این که بدانیم و فراموش نکنیم که همه ما انسان هستیم و خالق همه ما یکی است و همه ما با یک آفرینش خلق شده‌ایم و نیازها و خواسته‌های ما یکسان است و همه ما خواهان رشد و کمال و سعادت هستیم و همگی به یکدیگر نیازمندیم، بهتر عمل می‌کنیم.

پرورش‌یافتگان مکتب وحی، امانتداران والاترین امانت‌ها

یعنی انسان‌ها؛ تلاش می‌کنند تا آنان را به مقصدی که برای آن خلق شده‌اند، هدایت کنند و این راه را با مدیریتی الهی که مدیریت بر قلب‌ها که مدیریتی عقلانی و بر اساس پیوند و ارتباط بر قلب‌هاست می‌توان طی نمود، زیرا در مدیریت بر بدن‌ها که مدیریتی غیرالهی است، اداره امور بر استکبار، استبداد، استخفاف، ارعاب و ترس، خودنمایی و فضل‌فروشی، و ایجاد ابهت دروغین و دوری‌کردن استوار است. این مدیریت زمانی توانمند است و کارآیی دارد که از آفات خراب‌کننده دل و قلب به شدت دوری کند. در غیر این صورت نمی‌تواند درست عمل کند. بدین ترتیب در نظام اسلامی، مدیریت، با ایمان و ارتباط با حضرت حق آزاد می‌شود و از همان جا هم حرکت به سوی جامعه الهی و اسلامی، جامعه‌ای رشید و بالنده، با افرادی بصیر، آگاه، دانا، خدوم، خیرخواه، ایثارگر، مؤمن، صالح و در یک کلمه بنده خداوند نضج می‌گیرد. با متخلق شدن مدیر به اخلاق الهی و حاکم شدن چنین اخلاقی در کار و در مدیریت است که نه فقط کارکردن لذت‌بخش که عین عبادت می‌شود، و همه استعدادهای عالی بشری و تمامی توان او در راستای رشد و کمال و سیر الی... قرار می‌گیرد و همه آحاد مردم دست به دست هم می‌دهند و ایده واحده می‌شوند و با عشق و علاقه، برای پیاده‌کردن برنامه‌ها و پیشرفت کارها و آبادی دنیایشان تلاش می‌کنند و بدین ترتیب دنیای دیگرشان را هم آباد می‌کنند. از همه این‌ها مهم‌تر کسب رضا و خشنودی خالق است که موجب بارش رحمت و برکات الهی می‌شود. چیزی که هر کس و در هر رده شغلی و بالاخص مدیران باید بدانند و باور کنند این است که اولاً اولین ناظر و کسی که در همه حال ناظر و شاهد و حاکم بر او و پرسش‌کننده از اوست، خداوند متعال است که «آیا او ندانست که خداوند می‌بیند» (سوره علق، آیه ۱۴)، دوماً بدانند که این موقعیت برای اودائمی و همیشگی نیست بلکه فرصتی است که به او داده شده که از آن؛ با خدمت به بندگان خدا برای تقرب الهی استفاده کند که «... این روزگار را با اختلاف، میان مردم می‌گردانیم که مقام اهل ایمان با امتحان معلوم شود تا از شما مؤمنان هرکه ثابت در دین است را گواه دیگران کند

و خدا ستمکاران را دوست ندارد» (سوره آل عمران، آیه ۱۴۰). علاوه بر این‌ها خداوند می‌فرماید اگر در راه خدا تلاش و کوشش نکنید، ما کسانی را می‌آوریم که در راه او و به خاطر او کار و تلاش می‌کنند و او را دوست دارند و خدا هم آنان را دوست دارد و خدا متقین را وارثان و حاکمان زمین قرار می‌دهد.

پس با عمل به دستورات الهی و پیروی از معصومین (ع) که به فرموده خدا بهترین اسوه و الگو برای ما هستند نه تنها زمینه این سعادت را می‌توانیم فراهم کنیم بلکه مبلغان خوبی برای مکتب اسلام شده و رضای خالق را در سایه رضایت بندگان به دست آورده و نام نیکی هم از خود بر جای می‌گذاریم، که این نام نیک است که همیشه زنده می‌ماند.

خلاصه این که مدیر لایق و شایسته از دیدگاه اسلام حداقل باید این ویژگی‌ها را داشته باشد: ایمان و ارتباط با خداوند، مهر و عطف نسبت به مردم، سعه صدر، صبر و شکیبایی در برخورد با مسائل، شایستگی و لیاقت در انجام امور، ریاست طلب و خودکامه نبودن، تفویض اختیار و مسئولیت‌خواهی، مراقبت و نظارت، مشورت با افراد صالح و شایسته، وفای به عهد، عدم احتجاج و احتراز از فاصله گرفتن از مردم، عدم سوءاستفاده خود و وابستگان از امکانات، داشتن روحیه انتقادپذیری، برقراری عدالت، قضاوت و داوری بر اساس حق و عدالت.

منابع:

- مطهری، مرتضی، «جاذبه و دافعه علی علیه السلام»، انتشارات حسینیه ارشاد، تهران، ۱۳۴۱
- دلشاد تهرانی، مصطفی سیره نبوی «منطق عملی» دفتر سوم، سیره مدیریتی، سازمان و چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول، زمستان ۱۳۷۳
- دلشاد تهرانی، مصطفی، ارباب امانت، اخلاق داری در نهج البلاغه، انتشارات دریا، چاپ ششم، ۱۳۷۹
- جوادی آملی، عبد...، اخلاق کارگزاران در حکومت اسلامی،

تهران، مرکز نشر فرهنگی رجا، چاپ اول، ۱۳۶۶

- الکلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب، الکافی، صححه و علق علیه علی اکبر الغفاری، دارالکتب الاسلامیه، طهران، ۱۳۸۸ ق.

- فیض الاسلام، نهج البلاغه، چاپ آفتاب، تهران

- عبدالواحد التمیمی الآمدی، غررالحکم و دررالحکم، مؤسسه الأعلمی المطبوعات، بیروت، ۱۴۰۷ ق.

- ابی‌شعبه الحرانی ابومحمد الحسنه بن علی بن الحسین، تحف العقول عن آل الرسول (ص)، مکتبه بصیرتی، قم، ۱۳۹۴ ق.

- شرح ابن ابی الحدید

- خوانساری، جمال‌الدین محمد، شرح غررالحکم، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۰

- محمد بن الحسن الحر العاملی، وسائل الشیعه إلى تحصیل مسائل الشریعه، به تصحیح و تحقیق و تزییل عبدالرحیم الربانی شیرازی، دارالحیا التراث العربی، بیروت

- مصباح الشریعه و مفتاح الحقیقه، موسسه الأعلمی المطبوعات، بیروت ۱۴۰۰ ق. حسن مصطفوی، ترجمه و شرح، انتشارات قلم، ۱۳۶۳ ش.

- نامه‌ای از امام موسوی به کاشف‌الغطا (ولایت فقیه)، جهاد اکبر

- ابوجعفر محمد بن علی بن الحسین بن بابویه القمی (الشیخ الصدوق)، من لایحضره الفقیه، صححه و علق علیه علی اکبر الغفاری، الطبعة الثانیه، منشورات جماعه المدرسین، قم

- دعائم السلام و ذکر الحلال و الحرام و القضايا و الأحكام، تحقیق آصف بن علی اصغر فیضی، دارالمعارف، القاهرة، ۱۳۸۹ ق.

- رجال البرقی

- وکیع، محمد بن خلف بن حیان، اخبار القضاة، عالم الکتب، بیروت

- محمدباقر المجلسی، بحار الانوار الجامعته العلوم الأعمه الأطهار، الطبعة الثالثه، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۳ ق.

- سیره ابن هشام